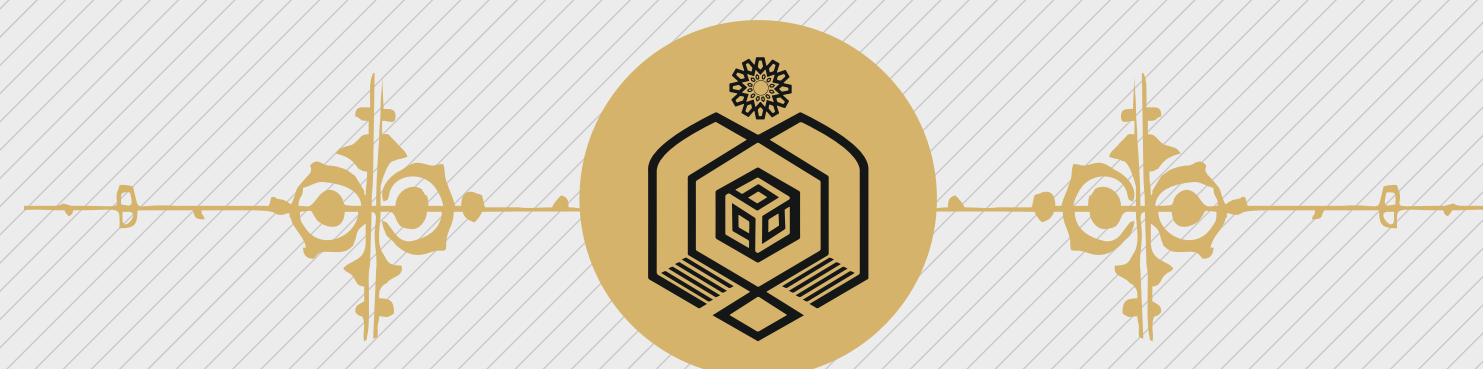


چگونه حرانمند؟



مجموعه نمایشگاهی ویژه سوگواره بصیرت عاشورایی
در آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه
شهریورماه ۱۳۹۸ مصادف با محرم الحرام ۱۴۴۱



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

حضرت امام خمینی قدس سره:

تمام این وحدت کلمه ای که
مبدأ پیروزی باشد،
برای خاطر این مجالس عزا
و این مجالس سوگواری
و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.

صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۵

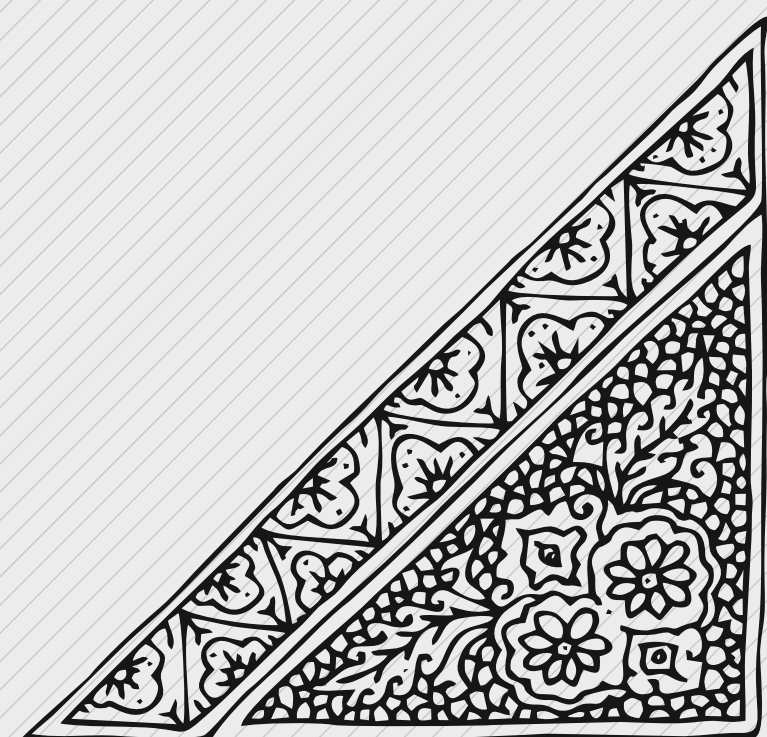
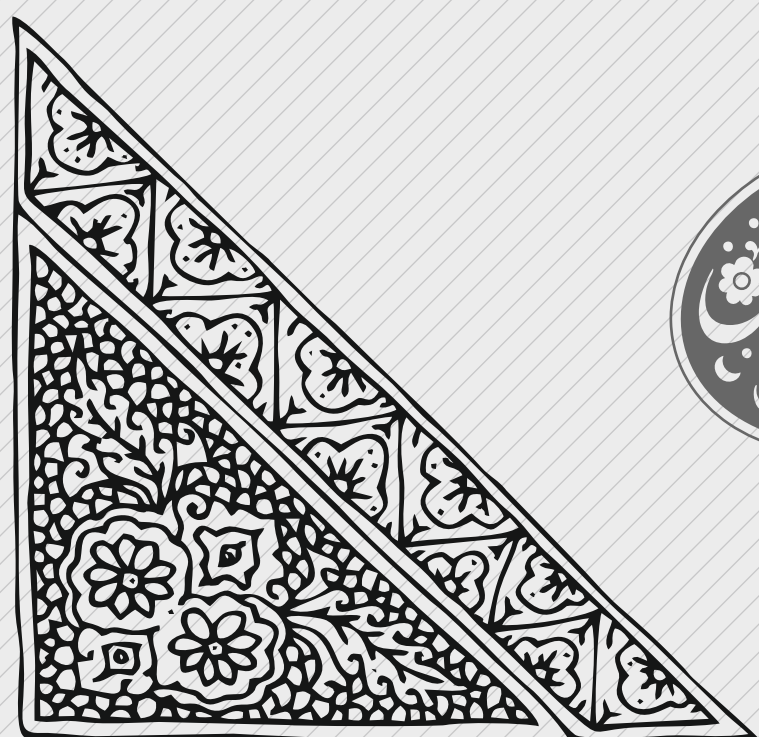
امام خامنه ای مدظله العالی:

هیچ وقت نباید جامعه اسلامی
ماجرای عاشورا را به عنوان یک عبرت
از نظر دور بدارد.
قطعا اسلام، زند به عاشورا
و به حسین بن علی علیه السلام است.

(بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین»، ۱ آذر ۱۳۹۱)

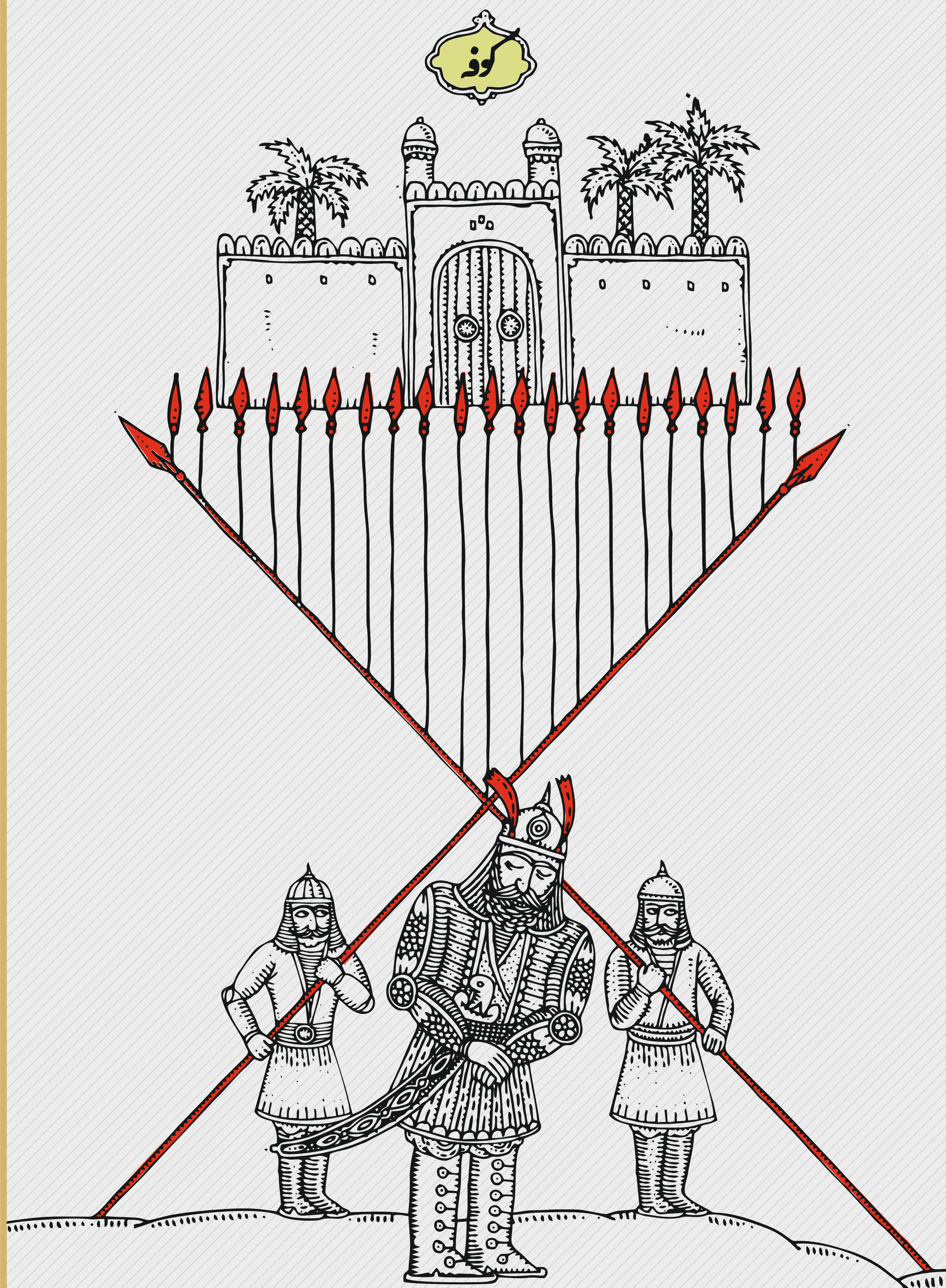
تهیه و تنظیم و ناشر: مجتمع فرهنگی آموزشی، معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
مدیر هنری: حسین ونکی فراهانی | تصویرسازی: جلال محدثی
نوبت چاپ: اول، شهریور ۱۳۹۸ | شمارگان: ۱۵۰۰ | قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان
آدرس تهران: خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه

آدرس قم: بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سید علی علیه السلام، مجتمع فرهنگی آموزشی سازمان اوقاف، تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷
سایت سازمان: oghaf.ir | سایت معاونت: mfso.ir | سایت مجتمع: mfpo.ir | سایت راسخون: rasekhoon.net



روز دوم محرم حرم یزید ریاحی با لشکرش به امام حسین علیه السلام رسید
تابه دستور ابن زیاد امام را دست بسته به دارالحکومه کوفه برد؛
اما حراز همان اول، برخوردش با امام فرق می کرد!
انگار چیزی شبیه یک ابهت خدایی حرا را تسخیر کرده بود؛
حرمی دانست کسی که در مقابل اوست با همه کسانی که تاکنون با آنها جنگیده فرق می کند!
اما بنابه دستور ابن زیاد مجبور بود بر امام سخت بگیرد؛
از امام خواست تا بدون چون و چرا او را همراهی کند و به کوفه برود،
امام که هنوز نور هدایت را در جبین حرمی دید باید برای سعادت او کاری می کرد!
به همین دلیل نهی تند به حر زد تا از خواب غفلت بیدار شود و آخرت خود را به دنیای یزید ن فروشد
و حر در مقابل امام سکوت کرد تا بیش از این حرم پسر پیغمبر خدا شکسته نشود
و این جاسکوی پرواز حر بود؛ پرواز تابش.

آنچه حرا کرد
ادب او در مقابل امام بود.



شنید اید که می گویند يك لحظه تفکر از هفتاد سال عبادت بالاتر است ؟
 از شیخ انصاری پرسیدند آیا این حدیث درست است ؟
 فرمود: بله، فکری مانند فکر جناب حردر روز عاشورا؛
 او یک ساعت تفکر و تأمل کرد و بهشت و جهنم را تشخیص داد؛
 اما عمر سعد سال ها عبادت کرد و در پایان نتوانست راه درست را تشخیص دهد.
 حربن یزید ریاحی شب عاشورا خود را میان يك دوراهی دید،
 يك طرف پسر بوالهوس معاویه که او را خوب می شناسد
 و می داند که خلافت را با پادشاهی اشتباه گرفته است و روزها سرش به فسق گرم است و شب ها به فجور
 و يك طرف پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله که روزها سرش به خدمت به خلق گرم است و شب ها به مهر عبادت.
 حربا باید انتخاب می کرد؛
 يك طرف دنیا است يك طرف آخرت؛
 يك طرف شهادت يك طرف عمر بی عبادت؛
 يك طرف ریاست شرطه خانه کوفه يك طرف سکونت در کاخ های بهشت؛
 يك طرف شقاوت يك طرف سعادت؛
 خلاصه آنکه يك طرف یزید و يك طرف حسین.
 او حسین را انتخاب کرد و حر شد.

آنچه حرا کرد يك خط تفکر بود.



چگونه
حرد شد؟

۲

تفکر



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ابن زیاد برای جنگ با امام حسین علیه السلام به هر کسی قوی داده بود.
حرهم دلش می خواست از مزایایی که ابن زیاد به کوفیان
برای جنگ با حسین وعده داده بود بهره مند شود؛
شاید گاهی خود را در جایگاه ریاست شرطه خانه کوفه تصویری کرد
و بعضی شب ها خواب سر لشکری لشکرین را می دید،
بالاخره او از قبيله صاحب نفوذی بود؛
اما حالامی دانی دیگر در مقابل حربا زشد است
و حربا حرد درون خودش درگیر شده است!
در يك طرف حری ایستاده است با آرزوهای بلند
و در طرف دیگری حری ایستاده است دللاده حسین،
تا کلامین حرشکست بخورد!
جنگ آرزوها از سخت ترین میدان ها است!
سوت پایان مسابقه با پیروزی حردلاده حسین
به صدا درآمد.

آنچه حرا کرد گذشتن از آرزوهای دنیایی برای خدا بود.



غل و زنجیرها همیشه از آهن نیستند؛
 گاهی دنیایه دست و پای آدم‌ها می‌پیچد!
 همان دنیایی که به دست و پای حریچید بود
 و نزدیک بود مُهرتنگ ابدی را برپیشانی او بنشانند؛
 اسارت در چنگال قدرت طلبی و شهرت خواهی از آدمی زاد
 زندانی بی‌اختیاری می‌سازد که جز در مسیر قدرت و شهرت نمی‌تواند قدم بردارد.
 این مسیر پهلوانی مثل حرمی خواهد تا طوق ذلت ابدی را بشکند
 و غل و زنجیر اسارت از دنیا را از دست و پای خود باز کند.
 آن‌گاه که حر بر زمین افتاد امام بر بالین او حاضر شد،
 سر او را به دامن گرفت و فرمود:
 ای حر! تو واقعاً آزاده‌ای؛ آن‌گونه که مادرت تو را آزاده نامید.

آنچه حر را حر کرد روحیه آزادیگیش بود.

چگونه
حر شد؟

۴

آزادگی

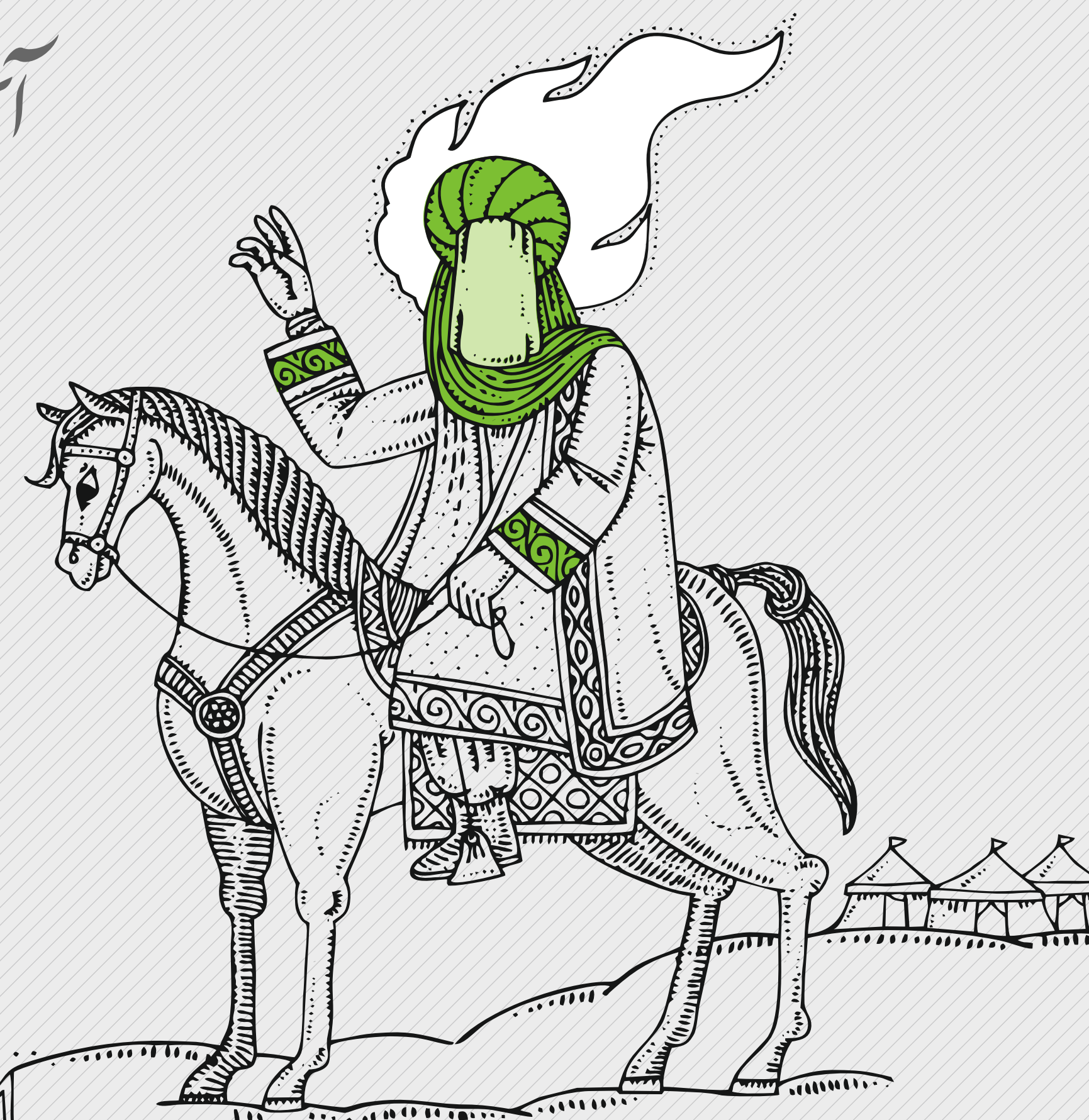
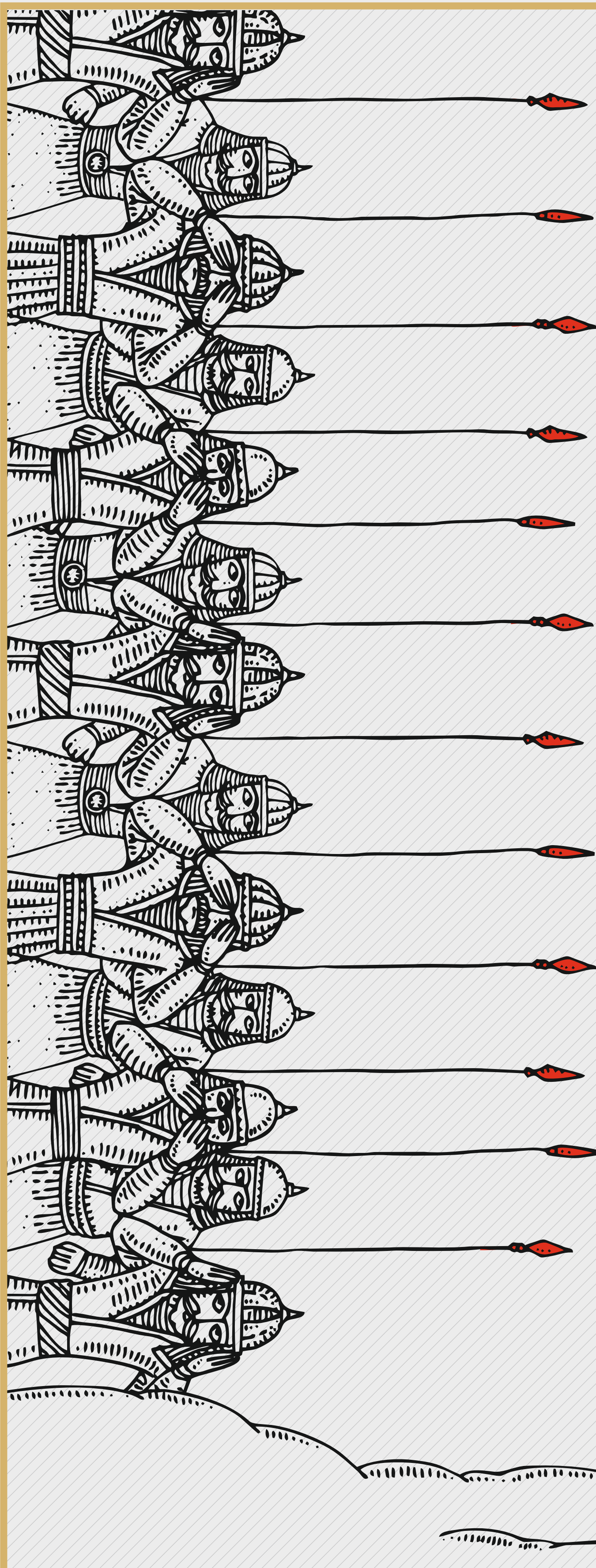


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



شکم‌هایی که از حرام پرشدن بود از قاتلان کربلا موجوداتی سنگی ساخته بود
که نه گوشی برای شنیدن داشتند و نه چشی برای دیدن!
به همین خاطر هر چه که امام آن‌ها را نصیحت کرد راه به جایی نبرد؛
حتی بسیاری که حسین را می‌شناختند ترجیح دادند چشمشان را به روی حقایق ببندند
و چیزی جز وعده‌ها و تهدیدهای ابن زیاد را نبینند؛
اما روح بلند و حقیقت‌جویی که در حر وجود داشت باعث شد تا نصایح امام غبار غفلت را از وجود حر بزداید
و چون حقیقت بر حرا آشکار شد بر هر آنچه برای خود بافته بود پشت پا زد به امام پیوست.

آنچه حرا کرد حقیقت‌پذیری اش بود.



آدم است دیگر گاهی خطای کند،
خطاهایش گاهی کوچک است و گاهی آن قدر بزرگ که
فکر بخشیدن شدن هم به ذهنش نمی رسد؛

مگر برای کسی مثل حر که بزرگواری خدا و اهل بیت علیهم السلام را خوب می شناسد.
وقتی که کار را بر پسر پیغمبر خدا سخت دید
و آن زمانی که با خطبه های حسین علیه السلام بیدار شد
و فهمید که راه را اشتباه رفته است،

دانست که باید از گناه بستن راه بر روی حسین توبه کند؛
کفش هایش را از پای در آورد،

بندهای کفش ها را به هم گره زد و دور گردنش انداخت و سرافکندن
و به قصد عذرخواهی به طرف خیمه امام علیه السلام رفت؛
وقتی امام علیه السلام سرافکندگی حر را دید دست به زیر چانه او گذاشت و به او فرمود:
«سرت را بالا بگیر» هیچ توبه کنند ای در خانه خدا سرافکندن نیست.

آنچه حر را کرد توبه کردن بود.



چگونه
حر شد؟

۶

توبه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آنچه چرا کرد جبران گذشته اش بود

با خود همه آن چیزی را که اتفاق افتاده بود مرور می کرد؛
از همان لحظه که با وعده های ابن زیاد راه افتاده بود
تا آن زمانی که راه را بر امام علیه السلام بسته و دل اهل حرم را لرزاند بود؛
شاید باورش نمی شد که آن حری که این کارها را کرده است
همین حری است که حالا سرافکنده و شرمند جلوی خیم امام علیه السلام ایستاده است،
شاید برای دلداری با خود می گفت:

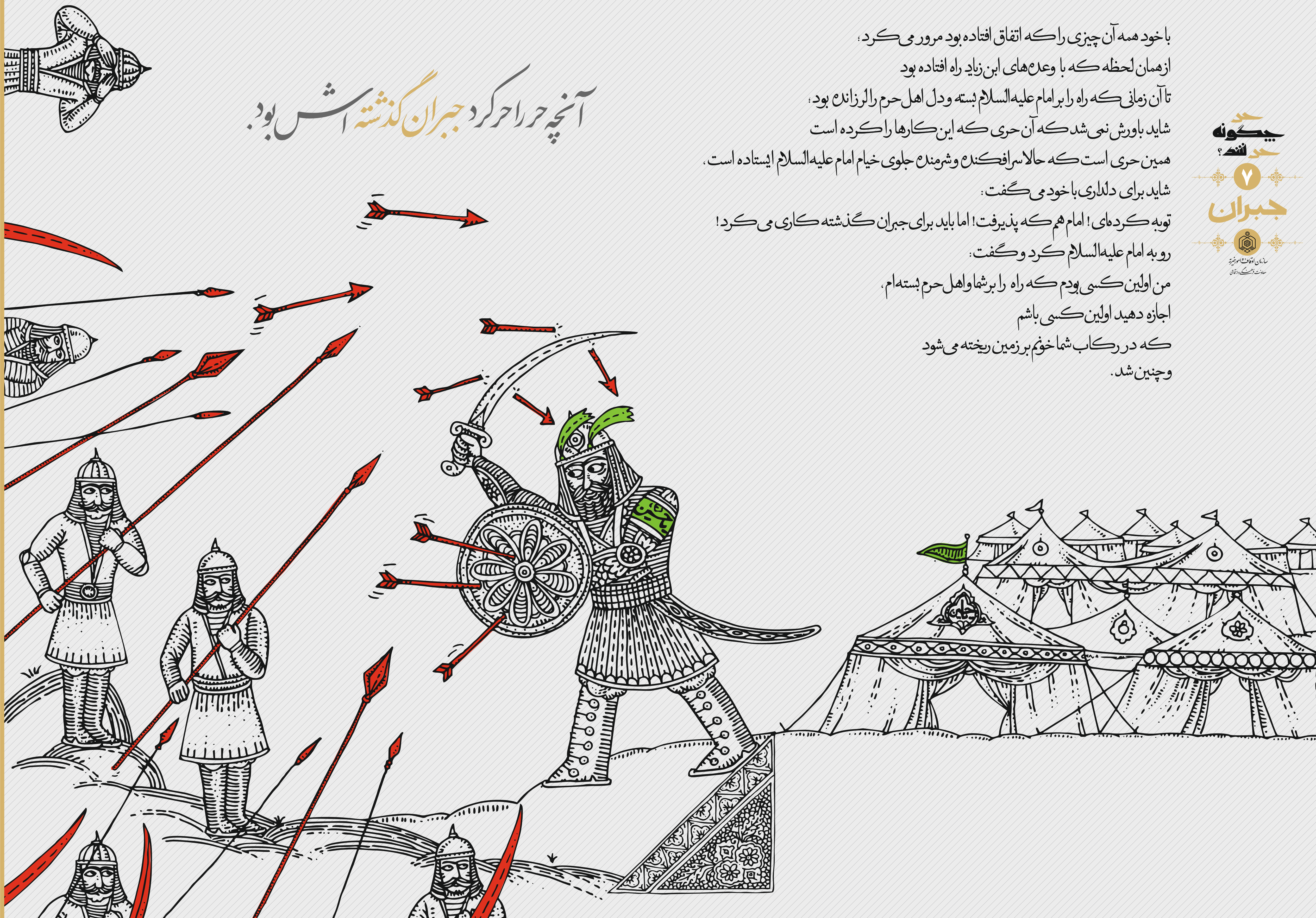
توبه کردم ای امام هم که پذیرفت! اما باید برای جبران گذشته کاری می کرد!

رو به امام علیه السلام کرد و گفت:

من اولین کسی بودم که راه را بر شما و اهل حرم بسته ام،

اجازه دهید اولین کسی باشم

که در رکاب شما خونم بر زمین ریخته می شود
و چنین شد.



خیلی‌ها برای گذشته افسوس می‌خورند، افسوسی که فایده‌ای ندارد؛
خیلی‌ها هم برای آینده و فرار از مسئولیت‌هایش جلوجلونقشه می‌کشند؛
اما در این میان بعضی‌ها هستند که درست‌سر موقع
و در بزنگاه‌های حساس سخت‌ترین و البته درست‌ترین تصمیم را می‌گیرند.
حرنه مثل تو این فرصت را از دست داد تا بعداً در افسوس سهل‌انگاری یاری حسین علیه‌السلام بسوزد
ونه چون بعضی دیگر در مدینه نشست و برای تنها گذاشتن حسین علیه‌السلام توجیه تراشید؛
بلکه درست در اوج آتش کربلا به همه دنیای بدون امام علیه‌السلام پشت پا زد
و فرصت جاودانگی را مغتنم شمرد.

آنچه حرا کرد فرصت‌شناسی اش بود.



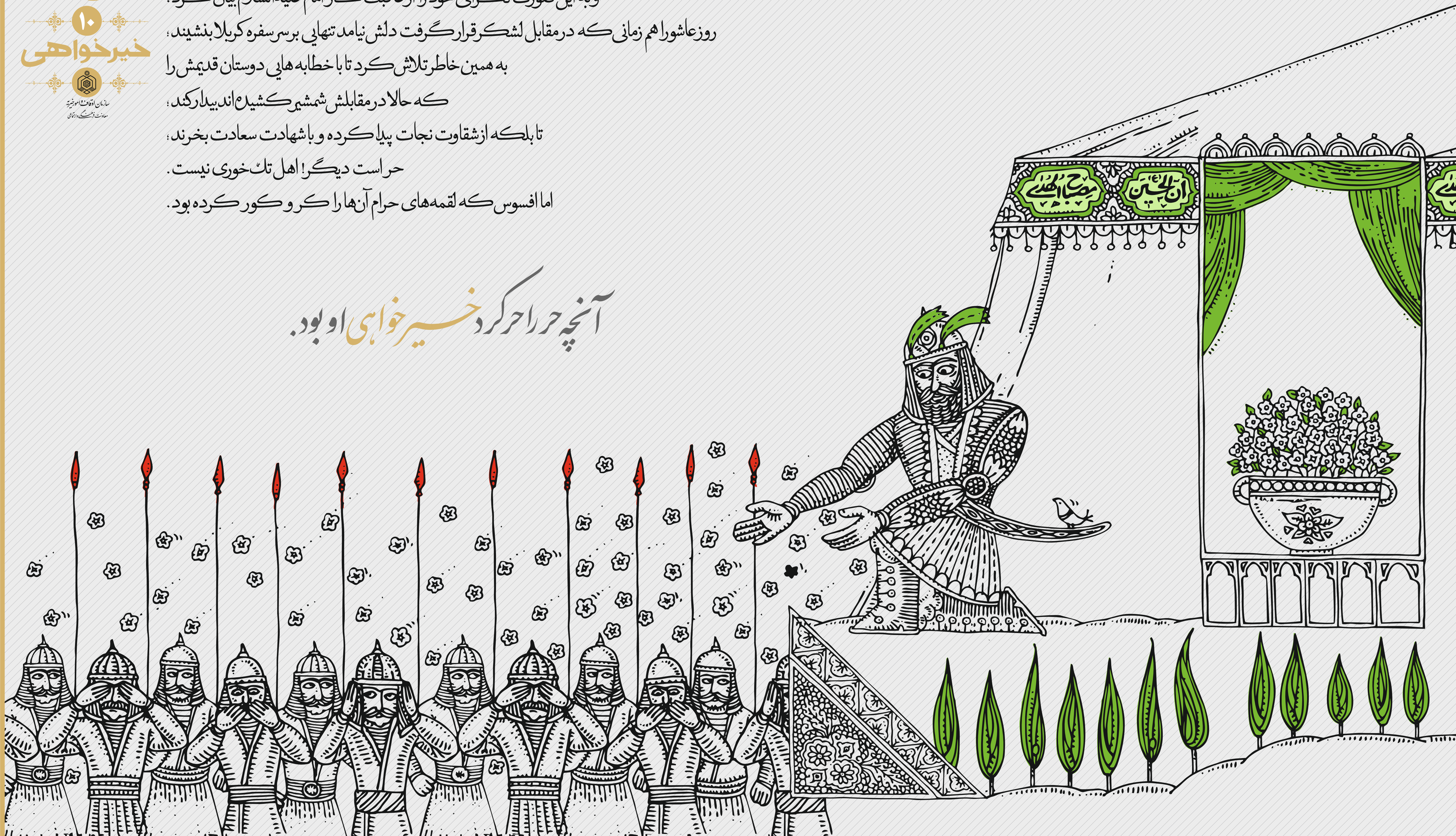
آنچه حرا کرد انتخاب درستش بود.

کاسب که باشی می دانی چه زمانی چه چیزی را بفروشی
و چه چیزی را بخری تا سود بیشتری بکنی؛
خیلی ها در ماجرای کربلا نشان دادند که کاسبان خوبی نبودند؛
بسیاری مثل عمر سعد، سعادت نقدشان را که در یاری حسین علیه السلام بود
به وعلی نسیه حکومت ری فروختند؛
اما حرا کاسب خوبی است، آمدن است تا با خدا معامله کند؛
شرطه خانه کوفه را می دهد به جایش سعادت خانه بهشت را می گیرد؛
لقب های حکومتی یزید را می دهد و در عوض مدال شهید کربلا را دریافت می کند؛
هم نشینی با کنیزان نازک میان را می فروشد تا مجالست با حوریان بهشتی را بخرد؛
از سفره های رنگین دارالحکومه می گذرد تا بر سفره مائد بهشتی بنشیند؛
خلاصه آنکه حرا دنیا فروخت و آخرت خرید.



از قدیم گفته اند اگر برای دیگران خیرخواهی کنی خدا برایت خیرخواهی می کند.
 حر که احتمال می داد عاقبت کار کربلا به کجا خواهد کشید
 خطاب به امام علیه السلام گفت:
 «اینان تصمیم به قتل شما دارند، پس از این راهی که آمد اید بازگردید»
 و به این صورت نگرانی خود را از عاقبت کار امام علیه السلام بیان کرد.
 روز عاشورا هم زمانی که در مقابل لشکر قرار گرفت دلش نیامد تنهایی بر سر سفره کربلا بنشیند؛
 به همین خاطر تلاش کرد تا با خطابه هایی دوستان قدیمش را
 که حالا در مقابلش شمشیر کشیده اند بیدار کند؛
 تا بلکه از شقاوت نجات پیدا کرده و با شهادت سعادت بخرند؛
 حراست دیگر! اهل تک خوری نیست.
 اما افسوس که لقمه های حرام آن ها را کرو کور کرده بود.

آنچه حرا کرد خیرخواهی او بود.



خیلی‌ها مثل «سلیمان بن صد خزاعی» به امام نامه نوشتند و نیامدند؛
 خیلی‌ها هم چون «شبت بن ربیع» نامه نوشتند و به کربلا آمدند، اما برای جنگ با امام؛
 بعضی هم قبل از آنکه امام به سمت کوفه بیاید چنان پرمدها از یاری حضرت سخن می‌گفتند
 گویانکه آماده شهادتند.
 اما پای کار که رسید مطبخ خانه هایشان را بر یاری امامان ترجیح دادند.
 اما حربه نامه نوشت و نه ادعایی داشت
 فقط وقتی که فهمید باید به یاری امام برود
 یث تنه بار همه نامه‌نویس‌های کوفه را به دوش کشید
 و بدون هیچ هیاهویی پادر رکاب عاشقی زد
 تا امامش تنها نماند.

آنچه حرا کرد بی ادعایی اش بود.



سازمان اوقات فراغت
 معاونت فرهنگی، اجتماعی

